

۱۶۷۲۴

مجله	حرف
تاریخ نشر	آذر، اسفند ۱۳۶۷
شماره	۳
شماره مسلسل	دوره پنجم
محل نشر	ر
زبان	فارسی
نویسنده	پرویز ازگانی
تعداد صفحات	۱۰ : (۱۱۷-۱۲۶)
موضوع	نکاتی چند از تفیہ شهرستانی
سرفصلها	
کیفیت	
ملاحظات	

نکاتی چند از

تفسیر شهرستانی

نوشته پرویز اذکانی

اسم این تفسیر مشتهر شونده تاج الدین ابو الفتح محمد بن عبدالکریم شهرستانی (ولادت - صحیحاً ۲۷۹ هـ.ق، وفات ۵۴۸ هـ.ق)، صاحب کتاب مشهور *اللیل والنیل*، چنانکه برورق اول نسخه خطی منحصر به فرد آن در کتابخانه مجلس (ش ۸۰۸۶) و نیز در مقدمه خود شهرستانی یاد گردیده، *مفاتیح الاسرار و مصابیح الآبرار* است. شهرستانی در سال ۵۲۸ هـ.ق به تصنیف آن آغاز نموده، زیرا در یادداشت ابوالمجامع حموی جوینی، بنابه قرائت راقم این سطور آمده است: «اتفقتُ بدايةً هذا التصنیف فی شهر سنة ثمان و ثلثین و خمس مائه، نقلته من خط المصنّف ... استنسخه لنفسه عبید الله الداین بلطفه: ابراهیم بن محمد بن المؤید

ابوالمجامع الحموی الجوبینی حماء الله وهداه ووفقه لما... الى رضاه...» (برگ ۱ الف)، و ظاهر ادر سال ۵۴۰ یا ۵۴۱ هـ ق از آن برداشته است، زیرا کاتب نسخه در ابتدای مجلد دوم به نقل از خط مصنف آورده: «وهی بدایة المجلدة الثانية من التفسیر... ختمت المجلدة [الاولی؟] فی المحرم سنة اربعین و خمس مائه [= ۵۴۰] فتحها الله بالخیر و ختمها بالسعادة، نقل من نسخة الاصل بخط المصنف، المجلدة الثانية من مصابیح الابرار و مفاتیح الاسرار» (حاشیه ۲۴۱ الف).

کاتب نسخه محمد بن محمد البرانجی [که آقای دانش پژوه با استفهام «الزانجی» خوانده] کتابت نسخه را در سلخ رجب سال ۶۶۷، از روی نسخه اصل به خط مصنف «الامام العارف باسرار القرآن تاج الدین الشهرستانی»، که همانا اصل آن در دو مجلد بوده [شامل تفسیر سوره های فاتحه و بقره] به پایان برده (برگ ۴۳۴ ب)، و ابوالمجامع ابراهیم بن [شیخ سعید الدین] محمد بن المؤید الحموی [الشهید ببحر آباد] الجوبینی یادداشت مزبور را در چهارم شعبان همان سال (۶۶۷ هـ ق) بر ورق اول آن نگاشته است.

باری، تفسیر شهرستانی از همان زمان تصنیف اشتهار یافته، و زبانه مورخانی چون ابن ارسلان خوارزمی، سماعی مروزی، بیهقی ششمی، یاقوت حموی، و جز اینان شده است. در باب آراء و عقاید وی، آقای محمدتقی دانش پژوه در گفتار ممتنع خود با عنوان «داعی الدعاة تاج الدین شهرستانه» ضمن آنکه اهم مراجع را فرا نموده، ادله نقلی و عقلی در خصوص تشیع و بل مراتب گرایش باطنی - اسماعیلی و داعی دعائی او را بیان داشته است.^۱ محمدعلی آذرشب هم، تتبعات خود راجع به موضوعات کلامی مطروح در تفسیر مزبور - به طور عمده مبتنی بر مقدمات آن - را نشر داده، اخیراً گفتار عربی «اهل البيت - ع - فی رأی صاحب الملل والنحل» را به ویژه در باب تشیع وی نگاشته است.^۲

آنچه اینک تحت عنوان مذکور در فوق، گزیده وار و با اشارت و اختصار تمام بیان می گردد، بهی از نتایج کار رسیدگی و فهرست نگاری برای تفسیر مورد بحث است.^۳ اما قبل از ایراد بعض نکات و فواید آن، نقل فقراتی که متضمن شناسایی دیگر و بیشتر صاحب الملل والنحل است، در این گفتار ضروری به نظر می رسد. از جمله، بیهقی ششمی (که همان «ابن فندق» معروف باشد) در شرح احوال و آثار شهرستانی گوید که «وی در خوارزم مجلسی منعقد کرده بود که طی آن اشارات و اصول حکمت بیان نموده، و من از آن تعجب می کردم، تا آنکه مرا با وی اتفاق مجلس افتاد در حضور امام ابوالحسن عبادی، موفق الدین لیبی و شهاب الدین واعظ، در اقسام تقدّمات بحثی می رفت. از وی پرسیدم که چرا اجزاء انفصال را منحصر در اقسام سه دانستی؟ پاسخ داد: فرق است میان متقدم بالذات و منقّدم بالوجود، و آغاز تحقیق

نهاد فرق میان متقدمین را. گفتیم: من از مطلب «هل» سؤال می کنم، تو بیان مطلب «ما» می کنی در غیر موضع نزاع، می گویم که چرا گفتی این انفصال حقیقت است؟ می گویی که فرق است میان فلان جزو منفصله و میان فلان جزو، تا طول کلام به تمادی کشید. در آن وقت، وی تفسیری می نوشت و آیات را بر قوانین شریعت و حکمت تأویل می کرد. گفتیم که این تفسیر از صواب دور است، زیرا که حکمت امری است از طریق تفسیر دور، و وجه تفسیر چنان باید کرد که از سلف به ما رسیده، و اجماع صحابه و تابعان بر آن بوده، و اگر کسی خواهد که میان حکمت و تفسیر جمع کند، بهتر از آن که حجة الاسلام غزالی... جمع کرده، صورت ندارد، و کس را مثل آن توقع نباید داشت. او از این سخن برنجید، و رنجیدنی درشت، و سلطان سنجر او را عزیز داشتی و «صاحب سر» خود دانستی، و در شهر سنه ۵۴۸ در شهر ستانه وفات یافت».^۴

یاقوت حموی در شرح «شهرستان» نسای خراسان، به نقل از تاریخ خوارزم ابن ارسلان آورده است که «شهرستانی متکلم و فیلسوف، چون در آن سرزمین اقامت گزید، جمعی نیک محضی او را دریافتند، الا آنکه از تحبّط وی در اعتقاد و تمایل او به الحاد تعجب نمودیم، که پیشوایی چون او با آن همه فضل و کمال عقلی چگونه به چیزی گراییده است که بنیادی ندارد، و امری برگزیده است که هیچ دلیلی عقلی یا نقلی بر آن مترتب نیست، پناه بر خدا از آن همه خواری و مهجوری از پرتو ایمان، و جز این نباشد که همانا وی از نور شریعت روی برگاشته، و به ظلمات فلسفه پرداخته است. میان ما (خوارزمیان) و او مناظرات و مفاوضات رخ داد، و همو مذاهب فیلسوفان را حمایت می کرد و از ایشان دفاع می نمود. من خود (ابن ارسلان) در چندین مجلس وعظ او حضور یافتم، لفظ «قال الله» در آنها وجود نداشت، و «قال رسول الله (ص)» گفته نیامد، پاسخی به مسائل شرعی داده نشد. خداوند به حال او داناتر است. به سال ۵۱۰، از خوارزم برفت و حج گزارد، و سپس سه سال در بغداد اقامت کرد، که در نظامیه وعظ گفت، و نزد عوام قبولی یافت، و همانجا مدرّس شد...»^۵

اما فخر الدین رازی در مسأله دهم از مناظرات خویش، در باب الملل والنحل شهرستانی اظهار نظر کرده بدین که «آن کتابی نامعتمد است، زیرا شرح مذاهب اسلامی را از کتاب الفرق بین الفرق استاد ابو منصور بغدادی نقل نموده، که نسبت به مخالفان تعصبی شدید داشته، و شرح مذاهب فرق اسلامی را بر وجه صحیح نیاورده، فلذا نقل شهرستانی هم در این فقرات خالی از خلل نیست... تنها نقلی که کتاب شهرستانی بدان اختصاص یافته، همانا رساله فارسی النصول الاربعه حسن بن محمد صباح [اسماعیلی] است که شهرستانی آن را به

عربی ترجمه کرده، و در باب هدیانات آن فصول داد سخن داده است.^۶ دکتر فتح الله خلیف در تعلیقات خود بر مناظرات رازی، این نظر را که شهرستانی چشم بسته از بغدادی پیروی نموده رد کرده و نگره رازی را در این خصوص درست ندانسته است.^۷ ولی اینکه شهرستانی رساله حسن صباح را در دست داشته^۸، که به اصطلاح امروز یک سند درون سازمانی بوده، خود دلیلی دیگر بر اسماعیلی بودن وی به شمار تواند آمد، و اطلاعات او در خصوص آن فرقه از زمره دانستیهای «اهل البیت ادری بما فی البیت» است.

اینک آنچه در خصوص تفسیرش بیان کرده، با مختصر تصرف و تلخیصی در اینجا نقل به معنی می گردد: «صحابه - رض - در اینکه علم قرآن مختص به اهل بیت - ع - باشد، همدستان بوده اند. چون از علی بن ابی طالب - رض - در این خصوص پرسیدند، فرمود جز این نباشد «والذی فلق الحبه وبرأ النسمه الا بما فی قراب سیفی»، همین خبر که حاکی از وجه تخصیص قرآن باشد، دلیل بر اجماع آنان است بدین که علم و تنزیل و تأویل آن اختصاص به ایشان یافته است... و من در جوانسالی تفسیر قرآن را از مشایخ خود می شنیدم، تا آنکه به حلقه درس استاد ناصر السنه ابی القاسم سلمان بن ناصر انصاری - رض - پیوستم، که مرا بر کلمات شریفه اهل بیت و اولیای ایشان - رض - و بر اسرار دقین و اصول متین در علم قرآن آگاهانید، و به کرانه وادی ایمن در خجسته بقعه «شجره طیبه» نویدم داد. پس چون طلب عاشقان - به - جستجوی صادقان پرداختم، بنده ای از بندگان صالح خدا را، همان طور که مونس - ع - به طلب برخاست، بیافتم... روشهای خلق و امر، مراتب تضاد و ترتیب، دو وجه عموم و خصوص، و دو حکم مفروق و مستأنف را از وی آموختم... تا به زبان قرآن، یعنی نظم و ترتیب و بلاغت آن ره یافتم، سپس که به عبارت هم راه جستم، معنای «علم» را دریافتم... اسرار را شنیدم و در آنها ژرفش نمودم... تا آنکه فصولی در دانش قرآن برداختم، که مفاتیح عزفان است... و این تفسیر را مفاتیح الاسرار و مصابیح الابرار نامیدم... و چنانکه در کتاب

الکافی [للکلینی] از ابو عبدالله صادق (ع) روایت شده... الخ» (برگ ۲ الف - ۲ ب).
در اشاره به چگونگی تفسیر خود گفته است: «جمله تفاسیر را مبتنی بر مذاهب متبع من یابی، چنانکه قدریان آیات قدر را موافق با مذهب خود گزارند، و اشعریان هم مطابق مذهب خویش، و مشبهیان متمسک به ظاهر شوند و گویند که ظاهر با ماست و تأویل مظلون باشد.» (برگ ۲۵ ب) «اما من ظاهر لفظ را، به امری مظلون ترک گویم، و البته غرض آن نیست که یکسره از ظاهر عدول کرده بر تأویل اتکاء نمایم، و با ترک ظاهر به تعطیل روم...» (برگ ۲۶ الف). جای دیگر ضمن اشاره به توانیابی خویش در هدایت به سوی کلام نبوت و

شناخت زبان رسالت، باز از رویایی به اسرار کلمات قرآن مجید یاد کرده، و گوید که آن را به رأی تفسیر نمی کند... (برگ ۳۴ الف).

فصلهای یکم تا هفتم از مقدمه تفسیر شامل مباحث در چگونگی جمع قرآن، اختلاف راویان در ترتیب نزول سوره ها، ترتیب سوره ها حسب قرات سبع، ذکر ولاء سوره ها در مصاحف، آسیاع سوره، قرات، اعداد سوره ها، بر شماری مفسران صحابی و جز اینان (برگ ۲ ب - ۱۸ الف) به لحاظ تاریخ قرآن، چگونگی تکوین دانشهای قرآنی، مصاحف مختلف، طبقات مفسران، و جز اینها بسیار مهم و مغتنم است. فی المثل در خصوص ترتیب سوره در مصحف امام صادق (ع)، زنجانی یکسره از این تفسیر نقل نموده، همچنین در باب مصحف امام علی (ع) و جز اینها^۹ شاید یکی از دلایل تشیع شهرستانی هم عدم ذکر مصحف عمر بن خطاب در جزو مصاحف باشد، بر خلاف سجستانی (- کتاب المصاحف، ص ۲۹ و ۵۰) و سایر مصاحف اهل سنت (ص ۸۰).^{۱۰}

این روایت منقول از ائمه (ع): «نحن الناس و شیعتنا أشباه الناس و سائر الناس نسناس» را دوبار با اسناد آن به امام صادق - ع - (برگ ۷۱ ب، ۳۳۵ ب) و یک بار با اسناد آن به امام باقر - ع - (برگ ۳۹ الف) به نقل آورده است. خلاصه، مراتب تشیع وی بجز این فقرات، و علاوه از ذکر اصطلاحات شیعی «خاصه» و «عامه»، از قرائن بسیار و آشکار منظومی در متن نیز هویدا است. اما مراتب باطنی گری و مشرب فلسفی وی، چنانکه به نقل از معاصران خود او گذشت، در فقرات تأویلیه - تفسیری - نمایان می گردد.

انتساب مکتبی گرایشهای مزبور، چنانکه راقم این سطور دریافته، باید به حوزه فلسفی اخوان الصفا باشد که کمابیش همانند آنهاست^{۱۱}، یعنی به تعبیر خود او: «باطنیان قدیم که کلام خود را با بعض کلام فلاسفه در آمیخته اند، و کتابهای خود را بر این روش نوشته اند.»^{۱۲} بدیهی است که آراء فلسفی شهرستانی نمی تواند مبانی مشایی یا صبغه ارسطویی داشته باشد، زیرا در غیر این صورت کتاب مضارعه الفلاسفه را در رد بر «ابن سینا»، راجع به هفت مسأله الاهیات (در وجود و واجب و حدوث) نمی نوشت. نصیر الدین طوسی در مضارعه خویش ضمن مسأله پنجم (حدوث عالم) که شهرستانی قائل به قدم کلمات و حروف شده، آشکارا گفته است: «این معتقد باطنیه باشد که مصنف [شهرستانی] به ایشان گرایش دارد.»^{۱۳}

باری، اگر از عالم علوی آغاز کنیم، مقولات نفوس فلکی (برگ ۱۱۷ ب) یا نفوس افلاک (برگ ۲۰۸ ب)، اجسام نورانیه (برگ ۱۶۹ ب)، اقسام عقول (برگ ۱۱۰ ب، ۲۰۹ الف،

۲۷۳ الف) - عیقل اول و عقل فعال (برگ ۱۲۰ الف - ۱۲۱ ب، ۱۲۵ ب، ۲۷۳ الف)، جواهر عقلی (برگ ۲۰۸ ب)، عقل کلی و نفس کلی (مکرراً) جملگی مؤول آیاتی است که به قول خود او «بواطن تأویلیه» (برگ ۳۶۴ الف) باشند، و تمام این مقولات و مزادفات آنها بعینها همانهاست که خود در شرح آراء و عقاید «اسماعیلیه» بیان داشته است.^{۱۴}

تشیع «سبعیه» یا اسماعیلیه شهرستانی، در مقولات «هیاکل علوی (برگ ۱۶۹ ب، ۱۷۰ الف، ۲۵۶ ب)، هیاکل روحانی (برگ ۱۴۷ ب)، انوار عقلی (برگ ۲۰۹ الف)، جسمانیات سبعه (برگ ۱۴۸ الف، و مکرراً)، روحانیات سبعه (ایضاً و مکرراً)، و اینکه فلک ناسع (العرش) فاصل بین عالم روحانی و عالم جسمانی (برگ ۱۹۵ ب) [مانند «انقران» در نگره زروانی - زردشتی]، به طور کلی الأسباع / السبعات (برگ ۱۲ الف - ب، ۴۸ الف - ب، ۳۳۹ ب) - شامل جسمانیات، حروف، سفلیات، علویات (برگ ۳۳۹)، الادوار - از جمله - «دور سابع» = دور قیامت، و الظور السابع = خلق آخر (برگ ۲۴۳ ب)، خصوصاً مقوله «نور محمدی» (برگ ۴۰۱ الف) و بالأخص نور مخفی که ذر اولاد اسماعیل بن ابراهیم بوده، و محمد بن عبد الله النبی (ص) هم از آن برخوردار گردیده (برگ ۱۴۵ الف - ب، ۲۴۳ الف، ۲۵۳ الف، ۲۶۰ ب)، و جز اینها، همان نگره هاست که خود در شرح «اسماعیلیه» آورده، و گوید «الأئمة تدور احكامهم على سبعة سبعة كآيام الاسبوع والسّموات والكواكب السبعة».^{۱۵} عین این اقوال را نیز در مصارعه خود با ابن سینا، در مورد موجودات علویه که مظاهر کلمات تامات اند، و فروتر از آنها کواکب و افلاك متحرکه باشند که خود هیاکل آن روحانیات اند، بیان کرده است.^{۱۶}

علم اول، علم مکنون (برگ ۲۰ ب، ۱۲۳ ب، ۲۰۸ ب، ۲۶۵ الف)، علم الكتاب (مکرراً)، سر منخزون (برگ ۲۰۸)، کلمات تامات (۳۴۶ الف)، کلمات علویه (برگ ۴۸ ب) و قدسیه (مکرراً)، موضوع قاب قوسین (برگ ۱ ب، ۱۱۸ الف، ۱۳۲ ب، ۲۴۳ الف)، اسرار حروف: تحروف قدسیات و علویات (برگ ۲۱ الف، ۳۵ ب، ۴۵ ب - ۴۸ ب، ۵۰ الف، ۲۳۹ ب، ۳۴۶ الف) جملگی مقولات باطنیه و معمول بین اصحاب تأویل عرفانی است. موضوع «امامة» (برگ ۸۵ ب، ۱۰۱ و مواضع بسیار دیگر) و مسأله الامام الحاضر / الحی / الغایب / القائم / الوقت (برگ ۱۲۱ ب)، و نایب الامر و ظهور آن (برگ ۱۲۱ الف) تردیدی در تشیع تعلیمی یا اسماعیلی صاحب تفسیر بر جای نمی گذارد.^{۱۷}

یکی از نکات تاریخی این تفسیر در مواضع ذکر «صابئه» آنکه نحله مزبور را با اصحاب دین حنیف یا ملت ابراهیم یکی می داند (برگ ۱۴۷ ب، ۱۶۸ الف - ب، ۱۷۰ الف - ب). آنچه

هم از مفهوم «حنیف» (مواضع مکرراً) در قبال «الصبوة» (برگ ۱۴۷ ب، ۱۷۰ الف - و...) به مثابه «دین پاک» مستفاد می گردد (برگ ۲۵۶ الف - ب) اگر اشتباه نکنم چنین می نماید که با مفهوم ماقبل اسلامی «پوریوتکیشان» (= پیروان کیش ناب نخستین) معادل باشد، که البته این فقره مستلزم تحقیق بیشتر است.

اوصاف ملکان ساحران «هاروت» و «ماروت»، که به تفصیل بررسی کرده (برگ ۲۱۳ الف - ۲۱۵ الف) و منشأ «الزهره» - نجمة الهة / بیدخت [= بَدُخْت] الفارسیه از فارس (برگ ۲۱۲ الف به بعد) بالجمله ناظر به اوصاف «خرداد» و «امرتا» و «اناھید» اوستایی است، که این موضوع را قبلاً ایرانشناسان و برخی از محققان ایرانی پژوهیده اند. يك جا به مناسبت گوید که: «عادت عرب بود که آنچه را بزرگ می داشت «إله» می نامید، از این رو بنهایی را که می پرستیدند، «آلهه» می نامیدند. همچنین عادت عجم بود که شاهان بزرگ خود را به نامی نامند که آن ترجمه نام خدا باشد، پس «خداوند» و «خدايگان» گویند، و این نام بر موسومی که به صفات شکوه و بزرگی موصوف باشد دلالت کند» (برگ ۲۲ الف).

همین جا یاد آور شویم که - به اصطلاح - فارسیات یا ایرانیات دخیل در این تفسیر، گذشته از مفاهیم اساسی بسیاری که فقط شطری اشاره رفت، از لحاظ الفاظ و مصطلحات هم اندک نیست، از آن جمله است: آفریدن (برگ ۱۰۶ ب)، آفرین - آفرینش (برگ ۲۸۳ الف)، اهرمن (برگ ۸۹ الف، ۱۲۰ الف، ۱۲۱ ب، ۲۰۴ ب)، بیدخت (برگ ۲۱۳ ب)، خداوند - خدایگان (برگ ۳۲ الف)، فردوس (برگ ۹۳ ب، ۹۵ الف)، قهرمان - من جنود ملك فارس (برگ ۴۰۵ الف)، کشینخ (برگ ۱۶۵ ب)، مهرجان (برگ ۲۰۴ ب)، ناآفرین (برگ ۲۸۳ ب)، نفرین (برگ ۲۸۳ الف)، نوروز (برگ ۲۰۴ ب)، نیرنجات (برگ ۲۱۰ الف - و...)، نیست (برگ ۲۸۳ ب)، یزدان (برگ ۱۲۰ الف، ۱۲۱ ب، ۲۰۴ ب). با این حال، باید گفت که اسراییلیات و اخبار و روایات یهودی، به حیث ستوه آوری بر سراسر متن تفسیر مفاتیح غالب است.

بی جویی منابع شهرستانی خود می تواند موضوع رساله مستقل و مفصلی باشد، فهرست تفصیلی «أعلام الرجال» و «الکتب والأسفار» این جانب برای تفسیر وی، مدرسان خواهد بود. لیکن نباید گذشت که اولاً بسیاری از رجال سند او مر بوط به منابع دسترس وی و مذکور در تفاسیر متقدم است، ثانیاً بسیاری از نقول و مرویات هم صورت نقل مستقیم از مأخذی که ذکر می کند ندارد. با این حال، شماری از منابع یا تفاسیری که از آنها یاد و نقل می کند، در کتب طبقات مذکور نیست و یا اینک نسخه آنها بر جای نمانده است. از آن جمله است تفسیر

«ابن بجر» اصفهانی (برگ ۱۸ الف) که بیش از بیست فقره از آن، بدون ذکر اثر، و تنها بدین صورت «قال ابن بحر» به نقل آورده است (برگ ۱۴۱ ب، ...، ۴۳۰ ب). اما وی کسی جز ابو مسلم محمد بن بحر اصفهانی کاتب معتزلی (۲۵۴-۳۲۲ هـ ق) نیست، که به گفته ابن ندیم: دبیری رسانویس و متکلمی جدلی بود، از جمله کتابهایش جامع التاویل لمحلک التنزیل است که تفسیری کبیر بنا بر مذهب معتزله باشد.^{۱۸} یاقوت حموی به نقل از حمزه اصفهانی یاد می کند که وی با وزیر ابوالحسن ابن الجراح پیوسته بود، و هم در زمان خلیفه المقتدر کارگزار اصفهان و فارس شد، تفسیر جامع التاویل او در ۱۴ مجلد باشد. اشعاری فارسی هم سروده، و علی بن حمزه اصفهانی در رثای او قصیده ای گفته است.^{۱۹} قمی او را کارگزار شهر قم (در ۳۰۹ هـ ق) یاد کرده، و به تفصیل از مراتب نیک رفتاریش با علویان موسوی و رضوی آنجا سخن گفته است.^{۲۰} ابن اسفندیار وی را از ندیمان داعی کبیر محمد بن زید علوی پادشاه طبرستان (۲۷۰-۲۸۷ هـ ق) بر شمرده^{۲۱}، و ابن عنبه گوید که کاتب و متولی امر داعی بوده است.^{۲۲} باری، تفسیر جامع التاویل وی بر جای نمانده^{۲۳}، ولی دیده ام که قبل از شهرستانی ابوریحان بیرونی در کتاب افراد المقال خود از آن یاد و نقل کرده است.^{۲۴}

شهرستانی چند جا از «صاحب النظم» یاد کرده (برگ ۱۸ الف، ۳۲ ب، ۳۹ ب، ...) که در دو مورد نخستین او را ابوعلی الحسن بن یحیی بن نصر الجرجانی نام برده است. جرجانی مذکور دقیقاً بدین نام و نسبت در منابع دسترس به دیده نیامد، ولی ابن ندیم ابوعلی الحسن بن علی بن نصر [الفهرست، ۴۶] و داوودی همین را به اضافه ابن منصور الطوسی معروف به «کردش» (م ۳۰۸ هـ ق) صاحب نظم القرآن [طبقات، ۱/۱۳۸] یاد کرده اند. بجز این، صاحبان نظم القرآن عبارت اند از: جاحظ بصری، ابو زید بلخی و ابوداود سجستانی.^{۲۵}

اما «صاحب التاویل» (برگ ۹۵ الف، ۳۳۶ الف، ب، ۳۳۸ الف) از تعبیر باطنیه است، همچنین «الصادق الاول» (برگ ۱۳۸ الف) از مصطلحات ایشان به شمار می رود. «الابدال» (برگ ۳۳۰ ب) شاید پس از حکیم ترمذی (م ۲۸۵ هـ ق) جزو موارد اولیه ذکر این اصطلاح صوفیانه باشد.^{۲۶} فرقه های اسلامی هر یک خود را «الفرقة الناجیه» (برگ ۲۴۰ ب، ۲۴۱ الف، ۲۷۰ الف) و دیگر فرق را «الهاالکه» (۲۴۱ الف، ۲۷۰ الف) دانسته اند، ولی اسماعیلیه از آن جمله خود را «الامة الهادیة» پنداشته اند، که شهرستانی همین را به کار برده است (برگ ۲۶۸ الف).

هم از مصطلحات اسماعیلیان، چنانکه پیشتر هم اشارت رفت، «دور» و «آدوار» است که از مقولات اساسی اندیشگانی و جهان بینی ایشان به شمار می رود [همچون آدوار کونی در

معتقدات زروانی- زردشتی]: الدور الاول و الدور الآخر (برگ ۱۱۱ الف)، دور آدم، دور نوح، دور ابراهیم، دور موسی، دور عیسی (۳۹۴ الف)، دور الکشف، دور القیامة (برگ ۲۲۱ ب) = الدور السابع / الطور السابع = الخلق الآخر (برگ ۲۴۳ ب). همچنین، الادوار السبعة (برگ ۲۸۶ ب)، الادوار الزمنية (برگ ۴۹ ب)، ادوار الانبياء (برگ ۳۹۴ الف)، ادوار الشرايع (برگ ۲۴۳ ب)، ادوار الکشف (برگ ۱۱۱ الف) و جز اینها.

یکی دیگر از اصطلاحات باطنی- اسماعیلی، «العزائم» است (برگ ۲۱۱ الف) که شهرستانی اقسام «القدسیه» و «القولیه» و «الفعلیه» آنها را یاد کرده است (برگ ۲۱۵ ب- ۲۱۶ الف). بار دیگر به «اسرار الحروف» فرقه های گنوسی و باطنی اشاره می رود، که شهرستانی در این خصوص هم داد سخن داده است (برگ ۳۱ الف، ۳۵ ب، ۴۵ ب، ۴۷ ب، ۲۳۹ ب). «النقطه» (برگ ۴۷ ب) نیز دانسته است که صوفیان و اصحاب نحله های عرفانی تا چه حد بر آن تأکید ورزیده، و بدان اشتغال فکری داشته اند.

باری، شهرستانی در تفسیر خود، يك جا ضمن اشاره بدان (هذا التفسیر) از این آثار خود: كتاب التاریخ، و كتاب العیون و الانهار (برگ ۱۲۶ ب) و جای دیگر در شرح مذهب الصابیه از كتاب الملل خویش یاد کرده است (برگ ۱۷۰ ب).

مشکلات بسیاری فراراه مقابله و قرائت متن نسخه وجود داشته، خصوصاً در مورد احراز هویت کامل ۶۰۰ فقره نامشخص از حدود ۷۵۰ اعلام رجال مذکور در متن تفسیر، که بالجمله از غربال تحقیق گذشته و با تفصیل در قید فهرست آمده اند. شاید بتوان نمونه وار از «نون علیه السلام» یاد کرد (برگ ۵ ب) که صاحب نظران صحت تحقیق و تطبیق اینهمانی آن را - که «نوح» هم خوانده می شود - در مورد راقم این سطور تأیید کرده اند، و بدین صورت در فهرست به ضبط آمده است:

نون (بن افرانیم بن یوسف بن یعقوب / اسرائیل، و هو والد یوشع بن نون خلیفه موسی) النبی للیهود. گذشته از اینها، گمان می رود که فهرست گرانبار مصطلحات و موضوعات، خود بهی نه اندک از مواد و مدخلهای يك دانشنامه فلسفی- عرفانی فرادست نموده باشد.

یادداشتها

۱. نگاه کنید به نامه آستان قدس رضوی، ج ۷ (۱۳۴۷ هـ ش)، ش ۳/۲، ص ۷۱-۸۰، ش ۴، ص ۶۱-۷۱.
۲. ترانا، نشرة فصلیه تصدیرها مؤسسة آل البیت (ع)، السنة ۳، العدد ۳ (۱۲) ۱۴۰۸ هـ ق، ص ۷-۲۱.

۳. طبع عکسی (فاکسیمیله) متن تفسیر مفاتیح الاسرار شهرستانی با مقدمه آقای عبدالحسین حائری و منضم به فهارس تفصیلی ششگانه‌ای که اینجانب تهیه کرده است؛ اعلام الرجال، الامکنه والبقاع، الملل والنحل، اللوانف والجماعات، الموضوعات والمصطلحات، والکتب والأسفار قریباً از طرف مرکز انتشار نسخ خطی به اشراف بنیاد دائرة المعارف اسلامی نشر خواهد یافت.
۴. ذرة الآخيار / ترجمه تمة صوان الحکمة، ص ۸۶-۸۷.
۵. معجم البلدان، طبع و وستنفلد، ج ۳، ص ۳۴۴-۳۴۳.
۶. مناظرات فخرالدين الرازی، تحقيق دکتر فتح الله خلیفه، دارالمشرق، (افست، تهران ۱۴۰۶ هـ.ق، زمستان ۱۳۶۴) بیروت ۱۹۶۶، ص ۲۹-۴۰.
7. *Ibid*, commentaries, pp. 144-145.
۸. نگاه کنيد به الملل والنحل، طبع بدران، قاهره ۱۹۵۶، ج ۱، ص ۱۷۶.
۹. نگاه کنيد به تاريخ قرآن «رامیار»، ص ۲۷۹ و ۴۸۷-۴۸۵.
10. Cf. Jeffery, *Material for the History of the Text of the Qurān*, pp. 39-40
۱۱. هرچند که مذهب سبعیان مورد تعریض ایشان شده است.
۱۲. الملل والنحل، ج ۱، ص ۱۷۲.
۱۳. مصارع المصارع، طبع قم، مکتبه آية الله المرعشي، ۱۴۰۵ هـ.ق، ص ۱۴۹.
۱۴. الملل والنحل، ج ۱، ص ۱۷۳ پیش و پس.
۱۵. همان، ص ۱۷۲.
۱۶. مصارعة الفلاسفة (قسم اول) مصارع المصارع، ص ۱۱۶.
۱۷. نگاه کنيد به مصارع المصارع طوسی، ص ۸۲ و مقایسه کنيد با فصل «اسماعیلیه» و «اسماعیلیه و تصرف» در تاریخ فلسفه اسلامی هائری کرین، ترجمه مبشری، ص ۹۸ تا ۱۳۴.
۱۸. الفهرست، طبع تهران، ص ۱۵۱.
۱۹. منجم الادباء، ج ۱۳، ص ۲۰۵، ج ۱۸، ص ۳۸-۳۵.
۲۰. تاریخ قم، ص ۱۲۲، ۱۸-۲۱۷.
۲۱. تاریخ طبرستان، ص ۲۵۲-۲۵۱.
۲۲. عمدة الطالب، طبع نجف، ص ۹۳.
۲۳. تاریخ الادب العربي لبروکلمان، ج ۴، ص ۱۸-۱۷.
۲۴. رجوع کنيد به: ترجمه انگلیسی کندي با عنوان:
- The Exhaustive Treatise on Shadows*, Vol. I, p.21/Vol. II, p.7.
۲۵. رجوع کنيد به: الفهرست، ص ۱۵۳، ۲۱۰ و ۲۸۸.
۲۶. دوست دانشورم علیرضا ذکارتی، مرا بدین نکته متوجه ساخت.